

کارکرد زبان در ادبیات کودک

مقاله

# ایدئولوژی در ادبیات کودک

O نویسنده: مورای ناولز، کرستن مامجر

مترجم: شهرام اقبال زاده (راز آور)

در طول یک سال گذشته فصل اول و بخشی اعظمی از فصل دوم کتاب کارکرد زبان در ادبیات کودک تقدیم شد. امیدواریم ترجمه این کتاب به زودی در اختیار علاقمندان قرار بگیرد و خوانندگان محترم بقیه این مطلب را در آن کتاب پی بگیرند.

جذبه و اهمیت ایدئولوژی

در ادبیات کودک از باوری

سرچشمه می‌گیرد که پیتز

هانت در سال ۱۹۹۰ میلادی آن

را چنین توصیف می‌کند: «متون

ادبی کودک و نوجوان، از حیث

فرهنگی تعیین کننده و سازنده بوده و

از جنبه‌ی آموزشی، ذهنی و اجتماعی

دارای اهمیتی شایان توجه و گسترده

است. شاید بتوان گفت: که ادبیات کودک

بیش از هر متن دیگری بازتاب اجتماعی

خواست‌ها و آرزوهای، دست کم نویسندگان غالباً

بر خاسته از طبقه‌ی متوسط، چنین متونی باشد.

آشکار است ادبیات حتی در میان رسانه‌ها تنها عامل

اجتماعی کردن کودکان نیست. به عنوان مثال، امروز

می‌توان این بحث را مطرح کرد که دامنه‌ی نفوذ و تاثیر

کتاب به شدت تحت الشعاع نفوذ گسترده‌ی تلویزیون قرار

گرفته است. البته، تا حد چشمگیری بین این دو رسانه

[کتاب - تلویزیون] تعامل و تاثیر و تاجر وجود دارد. بسیاری

از آثار موسوم به کلاسیک‌های ادبی به صورت کار

تلویزیونی در آمده و به نمایش گذاشته شده‌اند. پیامد چنین

کاری در چاپ‌های جدید این کتاب‌ها قویاً بیانگر تشویق و

تقویت و گسترش خوانش آثاری از این دست بوده است. به

همین ترتیب، برخی از سریال‌های تلویزیونی بعد از پخش به

صورت کتاب در آمده‌اند. با همه این‌ها، تردیدی نیست، اثر

ماندگاری که کتاب خواندن بر کودک یا نوجوان می‌گذارد، به

هیچ وجه از طریق برنامه‌های تلویزیونی یا حتی فیلم‌های

ویدیویی به دست نمی‌آید، زیرا کودک می‌تواند [به دلخواه خود]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بخواند، یا دوباره خوانی کند؛ آن هم هر گاه که میل داشته باشد؛ و با هر سرعتی که دوست داشته باشد؛ و در هر محلی که آن را خلوتگاه خویش بیندارد. از آن گذشته، هنگامی که کودک با کتاب‌های مصور جدی و سنگین روبرو می‌شود، به تحقیق می‌توان گفت که در فرآیند خوانش بیشتر مجذوب کتاب می‌شود، و به صورتی فعال تر [خلاق تر] از تماشای تلویزیون یا ویدیو با آن درگیر می‌شود. زیرا که جهان کتاب، تنها از طریق متن آفریده می‌شود؛ و کودک باید چگونگی بروز و ظهور دنیای ذهنی خود را از شخصیت‌ها، مکان‌ها و کنش‌ها [با تلاش] شکل و سامان دهد و این خود گویای درگیری همدلانه<sup>۱</sup> بیشتری با رسانه‌ای چون کتاب است؛ نسبت به آن چه که هنگام تماشای تلویزیون روی می‌دهد. بی‌گمان بیان آنچه کودکان و نوجوانان می‌خوانند و شرح چگونگی تأثیرات آن، امری دشوار است و نمی‌توان به سادگی پیامدهای آن را بر رفتار عمومی و باورها و برداشته‌ها، توضیح داد. باری، پای فشاری گسترده و همه‌جانبه برای بازداشتن کودکان از دسترسی به برخی از شیوه‌های بیان (هرزه‌نگاری [پرنوگرافی] و خشونت حتی در میان بزرگسالان لیبرال، بیانگر باوری عامیانه و پیش فرض پرداخت نشده و اثبات نشده است که کمابیش بر حدس و گمان و پیوندهای اتفاقی مستقیم و غیر مستقیم بین «داده‌ها» و «استانده‌های» کودک، استوار است، بسیاری از تصوراتی که درباره «اجتماعی کردن» و «تربیت» کودک رایج است، تجسم همین باور است، و مطالعاتی که به عنوان نمونه، تا حدی نشان دهنده ساختار و شیوه روایتی است که کودکان و نوجوانان در نوشته‌هایشان به نمایش گذاشته‌اند، منعکس کننده ادبیاتی است که تصویرگر کودکان بوده است. (به نقل از استیدمان Steed Man در سال ۱۹۸۲، صفحه ۱۱) [متاسفانه نام منبع ذکر نشده است. رازآور] از این رو، نویسندگان کودک و نوجوان به روشنی امیدوارند که کوشش‌های آن‌ها تا اندازه‌ای از منظر خودشان اثری سودمند بر خواننده‌ی کودک بگذارد.

در این راستا، سارافیلدینگ Sarah Fielding (۱۷۶۸-۱۷۱۰) در توضیح خود برای خوانندگان نوشته است: «کار برد واقعی کتاب‌ها آن است که شما را عاقل تر و بیناتر می‌کند» وی می‌افزاید: «هدف من در صفحات آتی آن است که به شما ثابت کنم غرور، یکرنگی، بدخواهی، رشک، حسد، و به کوتاه سخن، همه رذالت‌ها، بزرگترین بلاهت [وبلائی] است که می‌تواند گریبانمان را بگیرد و روحمان را تسخیر کند». (۱۷۴۰، به نقل از «ادبیات کودکان» پیتروانت، ۱۹۹۰، صفحات ۱۷-۱۶). آن چه در این جا کاملاً روشن است، جنبه‌ی آموزشی - اخلاقی بوده و هدف نهایی نیز دستیابی به هماهنگی [و نظم] اجتماعی است. او در ادامه می‌گوید: «مطمئناً عشق و عاطفه نسبت به همدیگر مایه سعادت همه‌ی جوامع است.» (همان منبع). از سوی دیگر این ترس نیز وجود داشته که ممکن است ادبیات اثر زیان بار داشته باشد، از این رو نمی‌توان کودک را به حال خود رها کرد. خود دست به انتخاب کتاب بزنند. به عنوان نمونه، سارا تریمر Sarah Trimmer (متولد ۱۷۴۱ و متوفی در سال ۱۸۱۰) چنین توصیه می‌کند: «در انتخاب کتاب برای خواندن بچه‌ها، نهایت حزم و دوراندیشی ضروری است، و [به هیچ وجه] نباید اجازه داد که بچه‌ها خودشان دست به انتخاب بزنند. یا کتابی را برای خواندن برگزینند. باید به عنوان تکلیف به آن‌ها آموخت که در چنین موارد خطیری حتماً با والدین خود مشورت کنند.» (نوشته‌ی تریمر در سال ۱۸۰۳، به نقل پیتروانت، ۱۹۹۰، صفحه ۲۰).

در برابر چنین نظری پیتروانت نقل می‌کند که الیزابت ریگی در سال ۱۸۴۴ میلادی متوجه این نکته شده است که: «کودک و نوجوان را باید به حال خود واگذاشت تا خود در پی کتاب [دلخواهش] باشد. ریگی اعتقاد دارد کودکان یا نوجوانان [به سادگی] با خواندن کتاب‌هایی که بزرگسالان آن را نامناسب به شمار می‌آورند، آسیب نخواهند دید. چون [بچه‌ها] قادر به درک

چنین کتاب‌هایی نیستند و از آن جا که آن‌ها دیر یا زود چنین کتاب‌هایی را خواهند خواند، پس چه بهتر که زودتر این کتاب را بخوانند. زیرا هر چه کوچک‌تر باشند کم‌تر احتمال درک خیانت‌های این کتاب را خواهند داشت.» ما بر سر آن نیستیم که خود را درگیر مجادلات مربوط به سانسور کنیم، بلکه درصدد ارتقای آگاهی نسبت به چگونگی کارکرد ایدئولوژی در ادبیات کودک هستیم. دوران کودکی - همچون سراسر عمر انسان - زمانی است برای آموختن درباره جهان بزرگسالان. بسیاری از نویسندگان، نوشته‌های کودکان و نوجوانان را مبنا و مستندی برای بررسی روند فراگیری گام به گام آن‌ها قرار داده‌اند (به عنوان مثال اثر استیدمان در سال ۱۹۸۲، صفحه ۷۶ را ببینید).

مداقه درباره روش‌ها و تدابیری که بزرگسالان برای تسهیل این امر اندیشیده‌اند، به همانسان جالب و آموزنده است. در داستان‌هایی که به منظور آموزش دادن یا اجتماعی کردن کودکان و نوجوانان نوشته شده‌اند، ضرورت دارد که حوادث و شخصیت‌ها با دنیای بزرگسالان گره بخورد. همان‌گونه که بچه‌ها نیز نوشته‌های خود را براساس تجارب خویش برای سامان بخشی مجدد و همخوانی با بزرگسالان به کار می‌گیرند. (استیدمان، همان منبع).

از این رو نویسندگانی که برای کودکان و نوجوانان می‌نویسند، به نحوی دیگر به سامان بخشی و حتی بازآفرینی واژگان در ذهن کودکان و ساختن جهان بزرگسالی آن‌ها می‌پردازند. آن هم به گونه‌ای که خود مناسب دنیای کودکان و نوجوانان تشخیص می‌دهد. یا بدان گونه که می‌پندارند جهان نیز چنان باید باشد. از طرفی «بچه‌ها نیز به همان شکلی که در بازی‌های خود می‌توانند جهان بزرگسالان را تحت کنترل خویش بگیرند، [در واقعیت هم] آن را به همان صورت برای خود ترسیم می‌کنند.» (همان منبع، صفحه ۱۲۲) پس در داستان‌هایی هم که برای کودکان یا نوجوانان نوشته می‌شود، بزرگسالان می‌توانند جهان بزرگسالی را به همان صورتی که به بچه‌ها نشان می‌دهند، زیر سیطره و هدایت خود داشته باشند. این امر نیازمند آن است که کودک یاد بگیرد که چگونه بخواند، آن هم در وهله‌ی نخست، نه فقط در این مورد که چگونه واژگان نوشتاری با گفتار گره می‌خورد، بلکه بدان معنا که به این نکته دست یابد که کارکرد کتاب چگونه است. به بیان دیگر، کتاب‌ها چگونه ساخته و پرداخته شده‌اند و پیوند آن‌ها با تجربه‌های مشخص و ملموس به چه صورت است؟ در راستای ایفای این نقش دوگانه، کتاب‌ها می‌توانند همزمان به صورتی فعال، حتی بچه‌های خیلی جوان را هم مجذوب باورهایی معین و هم شکل بالگوهایی رفتاری خاصی بسازند. و به همین سادگی آن‌ها را به سوی کارهایی دیگر ترغیب و تشویق کنند.

در این جا «باغ وحش دوست داشتنی» اثر راد کمپل Rod Campell (نوشته شده به سال ۱۹۸۲، نسخه سال ۱۹۸۴، انتشارات پوفین) را مورد بررسی و مذاقه قرار می‌دهیم. اثری ادبی که مخاطبش کودکان ۲ - ۳ ساله هستند و به اندازه‌ی کوتاه است که می‌توانیم آن را به صورت تمام و کمال مورد بررسی قرار دهیم:

[۱] به باغ وحش نامه‌ای نوشتم تا حیوانی دست‌آموز را برایم بفرستد:  
 [۲] آن‌ها پاکتی برایم فرستادند [پاکتی حاوی عکس جعبه‌ای یا برچسب «خیلی سنگین» بر روی آن. برچسب را که برداشتم، یک فیل ظاهر شد.]

[۳] فیل [برایم] خیلی بزرگ بود.

[۴] آن را پس فرستادم.

[۵] سپس آن‌ها پاکت دیگری برایم فرستادند [مانند دفعه قبل، گرچه روی آن برچسب «شکستی» زده بودند. که منظورشان زرافه بود.]

[۶] زرافه [برای من] خیلی بلند بود.

[۷] آن را پس فرستادم.

[۸] آنگاه برایم یک «شیر» فرستادند.

[۹] اما شیر خیلی درنده بود.

[۱۰] آن را هم پس فرستادم.

[۱۱] بعد، برایم یک «شتر» فرستادند.

[۱۲] اما شتر خیلی عبوس و بداخلاق بود.

[۱۳] آن را پس فرستادم.

[۱۴] سپس برایم یک «مار» فرستادند.

[۱۵] مار خیلی ترسناک بود.

[۱۶] آن را پس فرستادم.

[۱۷] آنگاه برایم یک «میمون» فرستادند.

[۱۸] میمون خیلی بازیگوش و شیطان بود.

[۱۹] آن را پس فرستادم.

[۲۰] سپس یک «قوربانه» فرستادند.

[۲۱] قورباغه خیلی نآرام و جهنده بود.

[۲۲] آن را پس فرستادم.

[۲۳] دست آخر آن‌ها سخت به فکر فرو رفتند برایم یک «توله سگ»

فرستادند.

[۲۴] از این بهتر نمی‌شد!

[۲۵] آن را برای خودم نگاه داشتم.

از این متن بسیار می‌توان آموخت. این متن ساختار گفتمانی رایج را از همان جمله‌ی [۱] به معرفی نمایش می‌گذارد. این جمله موقعیتی را تجسم کرده که بیانگر مسأله‌ای است که می‌توانیم آن را «نداشتن حیوان خانگی»، بخوانیم. جمله [۲] تلاش برای حل این کمبود را نشان می‌دهد. جمله [۳] ارزیابی منفی از تلاش به عمل آمده را می‌رساند و جمله [۴] بیانگر واکنش بعدی ناشی از چنین ارزیابی منفی است. در مجموع این چرخه هفت رویداد، پیش از حل نهایی، موضوع در جمله‌ی [۲۳] دیده می‌شود. سپس در جمله [۲۴] ارزیابی مثبت از چگونگی حل موضوع و به دنبال آن در جمله‌ی [۲۵] واکنش بعدی نسبت به ارزیابی مثبت. (برای اطلاع کامل از چگونگی ترسیم این نوع مشکل‌گشایی و سایر الگوهای گفتمانی، نوشته‌ی هوی Hoey، به سال ۱۹۸۳ را ملاحظه کنید).

این تمهیدیدی بسیار عالی بر خواندن رمان [داستان] در آینده است، زیرا بیشتر رمان‌ها بر مدار چنین نوساناتی و با این الگوها ساخته و پرداخته می‌شوند. با کاربرد تصاویر، داستان به عنوان میانجی بین زبان و جهان به ایفای نقش می‌پردازد. این امر یاریگر کودک در آموختن بوده و یا اطمینان‌خاطری از این حیث که هر واژه به چه چیزی دلالت داشته و چگونه به کار گرفته می‌شود. به کارگیری پاکت‌ها، تعامل و رویارویی با متن را ترغیب و تشویق می‌کند. برای بچه هم ضروری و هم هیجان‌انگیز است که پاکت را بردارد تا ببیند چه حیوانی برای او فرستادند. و در این پویش، مهارت‌های لازم را کسب کرده و به نمایش بگذارد. یعنی مهارت در اشاره و ذکر درست نام هر یک از حیوانات. این امر نیازمند فکر کردن و پاسخ‌گویی [فعال] به متن و تصویرهای آن است. و نه فقط برداشتن منفعلانه [و سطحی] از داستان. دیگر بار گفته شود، این همان چیزی است که کودک یا نوجوان برای خوانش [و درک درست] از زندگی بعداً به آن احتیاج دارد.

از منظر بررسی [کارکرد] ایدئولوژی در ادبیات کودک به هر حال، مهم‌ترین ویژگی این کتاب نحوه‌ی واژه‌گزینی و سازمان‌بخشی [جملاتی] است که به نمایش گذاشته است. از جمله [۲] به بعد متن بر حول تکرار سه جمله سازمان یافته است، که دو جمله نشان‌دهنده‌ی نوساناتی است که در

قالب و درون جملات، به صورت زیر مشاهده می‌شوند:

(به باغ وحش [نامه‌ای] نوشتم که برایم یک حیوان دست‌آموز بفرستند).

#### فهرست ۱

#### فهرست ۲

برایم یک فیل فرستادند. فیل خیلی بزرگ بود.

آن را پس فرستادم

. برایم یک زرافه فرستادند. زرافه خیلی بلند بود.

آن را پس فرستادم

. برایم یک شیر فرستادند. شیر خیلی درنده بود.

آن را پس فرستادم

. برایم یک شتر فرستادند. شتر خیلی عبوس و بداخلاق بود.

آن را پس فرستادم

. برایم یک مار فرستادند. مار خیلی ترسناک بود.

آن را پس فرستادم

. برایم یک میمون فرستادند. میمون خیلی بازیگوش و شیطان بود.

آن را پس فرستادم

. برایم یک قورباغه فرستادند. قورباغه خیلی نآرام و جهنده بود.

آن را پس فرستادم

. برایم یک توله سگ فرستادند. بهتر از این نمی‌شد.

آن را نگاه داشتم.

هر فقره‌ی واژگانی در فهرست شماره ۱ فوق‌الذکر نامی است که بر یک حیوان اطلاق می‌شود. و هر فقره‌ی واژگانی در فهرست شماره ۲ ویژگی یا به عبارت دیگر صفت مشخصه آن حیوان است. «آن» در همه جملات آمده، که به حیوان یاد شده در جمله پیشین اشاره دارد. باز اطلاق صفت حیوان مذکور است.

از این رو، نحو در جملات مذکور بین حیوانات و ویژگی‌های هر کدام بر پایه تناظر یک به یک برقرار می‌شود، به عبارتی برای هر یک از حیوانات یک مشخصه بارز ذکر شده است. اما از آن جا که پس از ذکر ویژگی هر یک [واژه‌ای] «خیلی» به تعدیل صفت مورد نظر پرداخته یعنی «آن خیلی بزرگ یا بلند و غیره» بود. و چون می‌دانیم راوی آرزوی داشتن حیوان خانگی و دست‌آموز را دارد، به این امر پی می‌بریم که مشخصه مورد بحث در خور و مناسب یک حیوان اهلی یا خانگی نیست. چون حیوان خانگی باید رام و اهلی باشد. یعنی حیوانی که بتوان آن را در منزل نگاه داشت و در این جا تنها حیوان واجد شرایط یاد شده به عنوان حیوان اهلی توله سگ است. سگ از هر حیث یک حیوان اهلی است (و به ندرت می‌توان سگ را در باغ وحش‌ها دید، و شاید به همین دلیل است که «مسئولین» باغ وحش [آن‌ها] سخت به فکر فرو می‌روند و سپس سگ را ارسال می‌کنند.)

زیرا تمامی حیواناتی که به باغ‌وحش پس فرستاده می‌شوند، در خارج از حوزه حیوانات اهلی قرار می‌گیرند، و از خانه‌ها طرد می‌شوند. زیرا صفات و مشخصه‌های حیوانات وحشی را دارند. هم‌چون درنده بودن، عبوس بودن، بازیگوش و شیطان بودن و صفاتی از این دست. [ملاحظه می‌شود که] تلاش‌هایی که برای اجتماعی کردن به عمل آمده کاملاً پوشیده و دور از دسترس آسان هستند. اما با وجود این کاملاً رسا هستند (اما تأکید آشکاری بر «ترینگی» به چشم می‌خورد. همه حیوانات با ضمیر مذکر آقید شده‌اند. پی‌نوشتها:

(۱) درگیری همدلانه را در برابر collaborative involvement ساخته و آورده‌ام. (م)

(۲) «باز اطلاق» را در برابر co-refer ساخته‌ام. (راز‌آور)

(۳) در متن اصلی همه حیوانات با ضمیر he ذکر شده‌اند که در ترجمه به «آن» برگردانده شده‌اند. (م).